

۲۰۲۴۷۴۸

تاریخ فرهنگ و تمدن ایران

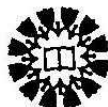
در دوره صفویه

(با تأکید بر هویت فرهنگی)

دکتر مه‌سن بهرام‌نژاد

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: بهرام نژاد، محسن، ۱۳۴۵-
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه: با تأکید بر هویت فرهنگی / محسن بهرام نژاد.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: شش، ۵۲۲ ص.: مصور (بخشی رنگی).
فروست: «سمت»؛ ۲۲۱۰. تاریخ؛ ۶۳.
شابک: ۲-۰۶۳۵-۶۰۰-۰۲-۹۷۸-۴۳۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: پش، جلد به انگلیسی: Mohsen Bahram Nezhad, History of Iranian Culture and Civilization in the Safavid Period (With an Emphasis on Cultural Identity).
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه
موضوع: ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.
موضوع: Iran - History - Safavids, 1501-1736
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
The Organization for Researching and Compiling University Textbooks in the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۰۴ / ۱۱۶ / ۱۱۶
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۵۸۳۹۲

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)



پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه (با تأکید بر هویت فرهنگی)

دکتر محسن بهرام نژاد (دانشیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))

ویراستار: عادلہ مشایخی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: مشعر

قیمت: ۴۳۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و

عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۴۴۲۴۶۲۵۰-۲.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

@sazman_samt

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۹	فصل اول: فرهنگ و بنیادهای فرهنگ ایرانی در عهد صفوی
۹	الف) تعریف هویت، فرهنگ و تمدن در نگاه اجمالی
۹	۱. تعریف اسور و نهومی هویت
۱۶	۲. تعریف لغوی و مفهومی فرهنگ
۲۳	۳. تعریف لغوی و مفهومی تمدن
۲۸	۴. فرهنگ و تمدن همانند و ناهمانندی‌ها
۲۹	ب) بنیادهای فرهنگ ایرانی: بار بکر به دوران صفوی
۳۵	۱. ایران‌زمین
۳۷	۲. دین و مذهب
۳۹	۳. زبان و ادبیات فارسی
۴۳	فصل دوم: تعلیم و تربیت در عصر صفوی
۴۴	الف) مراکز تعلیم و تربیت و شیوه‌های آموزشی
۴۴	۱. مکتب‌خانه: آموزش مقدماتی
۵۱	۲. مسجد: وعظ، آموزش حدیث و تفسیر قرآن
۵۵	۳. مدرسه: علوم دینی امامیه
۶۲	ب) اصفهان: نماد توسعه مدارس دینی
۶۲	۱. مدرسه خواجه ملک
۶۴	۲. مدرسه ملا عبدالله
۶۵	۳. مدرسه شاه صفی
۶۵	۴. مدرسه جده کوچک
۶۶	۵. مدرسه جده بزرگ
۶۷	۶. مدرسه کافوریه

۶۸	۷. مدرسه شفیعیه
۶۸	۸. مدرسه الماسیه
۶۹	۹. مدرسه حکیمیه یا کاسه گران
۷۰	۱۰. مدرسه نیم آور
۷۱	۱۱. مدرسه سلطانی یا چهارباغ
۷۲	۱۲. سایر مدارس اصفهان
۷۳	ج) مدارس مهم آموزشی در دیگر شهرهای ایران
۷۳	۱. مدارس صفوی در یزد
۷۳	۲. مدارس صفوی در قم
۷۵	۳. مدارس صفوی در مشهد
۷۶	۴. مدارس صفوی در شیراز
۷۹	۵. مدارس سیرشراها
۷۹	د) سایر مراکز آموزش: آملگاه، خانه عالمان و توحیدخانه
۸۲	فصل سوم: دانش‌های دینی - مذہب در عصر صفوی
۸۳	الف) علم فقه
۸۴	ملاحظات روش شناختی - تاریخی در علم فقه و فقه‌های عهد صفوی: اصولی، اخباری
۹۲	ب) علم حدیث
۹۵	ج) علم رجال
۱۰۰	د) علم تفسیر
۱۰۳	ه) عرفان و تصوف
۱۱۰	فصل چهارم: علوم عقلی و عملی در عصر صفوی
۱۱۰	الف) علوم عقلی - دینی
۱۱۰	۱. منطق
۱۱۲	۲. فلسفه
۱۲۲	۳. کلام
۱۳۲	ب) علوم عقلی - عملی
۱۳۲	۱. علم پزشکی
۱۶۹	۲. علوم ریاضی

۲۰۸	فصل پنجم: ادبیات فارسی و تاریخ‌نگاری در عهد صفوی
۲۰۸	الف) ادبیات فارسی
۲۱۲	سبک زبان فارسی و تحولات آن
۲۴۳	ب) تاریخ‌نگاری
۲۴۴	۱. تاریخ‌نگاری عمومی از آفرینش جهان تا زمان مورخ
۲۴۷	۲. تاریخ‌نگاری عمومی با موضوعیت اسلام و ایران
۲۴۸	۳. دین و مذهب‌نگاری
۲۵۱	۴. سلسله‌نگاری
۲۵۵	۵. تاریخ‌نگاری شاهي: شیوه نقالانه، تاریخ‌نگارانه
۲۶۰	۶. بارنامه‌نگاری
۲۶۱	۷. ویات‌ساز
۲۶۵	۸. دودمان‌نگاری محلی
۲۶۶	۹. سایر متون در تاریخ‌نگاری
۲۷۳	فصل ششم: هنر در عصر صفوی
۲۷۳	الف) رابطه مذهب و هنر: عناصر سازنده
۲۷۸	ب) هنر نگارگری: کتاب‌آرایی، ورقه‌آرایی
۲۷۹	۱. مکتب و سبک تبریز
۲۹۲	۲. مکتب و سبک قزوین
۲۹۷	۳. مکتب و سبک اصفهان
۳۰۸	ج) هنر قلمدان‌آرایی
۳۱۰	د) هنر دیوارآرایی
۳۱۹	ه) هنر خوشنویسی
۳۲۹	و) هنر تذهیب
۳۳۳	ز) صحافی و جلدسازی
۳۳۶	ح) صنعت و هنر فلزکاری
۳۴۸	ط) صنعت و هنر سفالگری
۳۵۵	ی) صنعت و هنر فرش‌بافی
۳۶۴	ک) صنعت و هنر پارچه‌بافی
۳۶۸	ل) سایر صنایع هنری: حکاکی، شیشه‌گری و زرگری

۳۷۲	فصل هفتم: معماری در عصر صفوی
۳۷۲	الف) معماری ایرانی: سبک صفوی
۳۷۳	ب) عمارت‌های دینی - مذهبی: تبریز، قزوین، اصفهان و برخی از ولایات
۳۷۹	۱. توسعه عمرانی حرم امام رضا(ع) در مشهد
۳۸۲	۲. توسعه عمرانی حرم حضرت معصومه(س) در قم
۳۸۷	۳. توسعه عمارت‌های مذهبی در عراق عرب
۳۹۰	ج) عمارت کلیسای وانک: معماری صفوی و تزئینات مسیحی
۳۹۰	د) عمارت‌های شاهي و اشرافي
۳۹۸	هـ) هنر معماری کاروان‌سراها
۴۰۴	و) هنر معماری پل‌ها
۴۰۷	ز) عمارت‌سازي دولتي صفوي در نگاه اجمالي
۴۱۴	فصل هشتم: آداب و رسوم فرهنگی در عصر صفوی
۴۱۵	الف) آیین‌ها و مراسم ملی
۴۱۵	۱. نوروزنامه‌نویسی
۴۲۰	۲. آداب و آیین نوروزی
۴۲۷	۳. جشن گلریزان و آب‌پاشان
۴۳۰	ب) آیین‌ها و مراسم مذهبی
۴۳۱	۱. ابومسلم‌نامه‌خوانی و اهمیت آن در گسترش آیین مذهبی
۴۳۳	۲. رسم تیرا و تیرایان و نقش آن در گسترش شعایر مذهبی
۴۳۷	۳. رسم و آیین عزاداری
۴۴۴	۴. جشن‌ها و عیدهای مذهبی
۴۴۹	۵. سایر رسوم مذهبی: عید نهم ربیع‌الاول، مولودی‌های مذهبی
۴۵۲	تصاویر
۴۸۳	کتابنامه
۵۱۹	نمایه اشخاص
۵۳۷	نمایه کتاب‌ها
۵۵۳	نمایه مکان‌ها

مقدمه

پدیده فرهنگ یکی از پرمعنا ترین و در عین حال پیچیده ترین جنبه های زندگی بشری است که همواره تحقیق و جستجو درباره آن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول ساخته است. این مفهوم را می توان دستاورد بزرگ تلاش های مادی و معنوی همه انسان هایی دانست که می کوشیدند تا راه های مشترکی را برای اندیشیدن، زیستن و تعامل با یکدیگر ابداع و ایجاد کنند. پایه آن امکان مانایی و فناپذیری خویش را در برابر دیگر نوع بشر تضمین و فراهم نمایند. دانش ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و آیین هایی که در طول تاریخ و به اشکال گوناگون و در سطوح متفاوت در میان اقوام و ملل مختلف انسانی شاهد هستیم جملگی در وردهای عظیم این تکاپوی همه جانبه و جمعی اند که در مجموع، مفهوم کنش و هویت فرهنگی را بر یک از آنان را ساخته و پرداخته است.

بی گمان، ایرانیان در میان این جوامع گوناگون انسانی یکی از کهن ترین مردمانی هستند که در این راه پر دشوار برای ایجاد سازگاری های همسو میان خود و منسوبان پیشتازی کرده و با آفرینش مجموعه ای از راهکارهای مشترک زندگی در اندیشه و عمل جایگاه والا و ممتازی را در میان سایر ملل و اقوام تأسیس به خود اختصاص داده اند. این جنب و جوش معنا ساز در نزد آنان بدون هیچ انقطاع در همه دوران ها تداوم داشته است و در هر زمان تحت تأثیر اندیشه ها و باورهای نو، میراث فرهنگی خویش را بازاندیشی کرده و متحول ساخته اند، و با ایمان و اتکا بر آن تشابه میان خود و تفاوت با بیگانه را مبنایی برای گفتگو و همزیستی قرار داده اند. حتی در روزهای سخت و دشوار جنگ که از سوی بیگانگان بر این مردمان تحمیل می شد و در مصاف با دشمن به ناچار مغلوب می شدند، تنها به پشتوانه همان میراث و هویت فرهنگی به جسم خسته و مجروح آنان جان تازه ای دمیده می شد و سرانجام نیز در برابر فاتحان میدان جنگ، پیروز و سرافراز بیرون می آمدند.

آنچه در این اهتمام بی انتها همواره ایرانیان را نیرو و الهام می بخشید سه عنصر

سرزمین، دین و زبان بود. در منظومه اندیشه ایرانی این عناصر همواره اضلاع جداناپذیری شناخته می‌شدند و اعتبار هریک را به وجود دیگری وابسته می‌پنداشتند، و از همه مهم‌تر هویت خویش را تنها بر ارکان آن استوار می‌دیدند. بر اساس همین نگرش ایرانی در طول هزاران سال گذشته همواره تلاش‌های گسترده‌ای را برای حفظ آن دنبال کرده و هیچ کدام را برای حفظ دیگری قربانی نکرده است. بازتاب وسیع نشانه‌های این عناصر اکسیرساز در کنار یکدیگر و در میان تاریخ ادبیات منظوم و منشور ما خود گواه روشنی است بر دفاع از این عقیده و فداکاری‌هایی که در این راه از خود نشان داده‌اند. به معنای دقیق‌تر عناصر مذکور در جهان‌بینی ایرانی جایگاهی فرهی داشت و هیچ‌یک بر دیگری برتری ماهوی نداشت. حتی نسبت به ایران‌زمین که امری ملموس و مادی به نظر می‌رسید تنها آن را توده‌ای از آب و خاک و هوا در مفهوم جغرافیایی یا قلمرویی با مرزهای معین در مفهوم سیاسی آن تصور نمی‌کردند، بلکه آن را بهترین آفریده خداوند (اهورامزدا) می‌پنداشتند.

این جستار که موضوع این فرهنگ‌پژوهی ایران در روزگار صفوی است، بخش دیگری از سلسله تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، اما کثرت‌آلود این سرزمین را در ساخت و پردازش هویت فرهنگی خویش با تکیه بر میراث اصیل گذشتگان و با الهام از همان عناصر و پی‌جویی همان اهداف، با تکیه بر رویکردی تاریخی، مورد بازاندیشی قرار می‌دهد. این دوران که نزدیک به دویست و سی سال از تاریخ این مرز و بوم را در روزگار اسلامی دربر می‌گیرد سهم بسیاری در حیات مادی و معنوی ایران امروز را دارد. از این رو، بازخوانی، تأمل و جستجوی روشمند علمی در مجموعه آثار آن دوران با انگیزه توصیف، تحلیل و تبیین رویدادهای فرهنگی که ما را به ترسیم دقیقی از چهره فرهنگی مردم آن دوران نزدیک سازد به یک ضرورت راهبردی تبدیل شده است. بررسی‌های تاریخی در پژوهش حاضر آشکارا نشان می‌دهد که ایران با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع امامی با بحران تازه‌ای در هویت مواجه شد، و تمامی اندوخته‌ها و اندیشه‌های معنوی پیشین آن را به چالش و تردید فراخواند. این اتفاق، دو راهکار را برای برون‌رفت از آن بحران پیش رو قرار می‌داد؛ یا باید ایرانیان در برابر حوادث سیاسی و مذهبی تا سقوط حتمی آن مقاومت و ایستادگی می‌کردند و همچنان میراث گذشته را اساس زندگی و تفکر قرار می‌دادند؛ یا آنکه تسلیم می‌شدند و به تدریج با شناخت واقع‌بینانه‌ای که از مسائل زمان می‌یافتند از در آشتی بیرون می‌آمدند و با ایجاد پلی میان گذشته و حال تلاش جدیدی را

برای فرهنگ‌سازی آغاز می‌کردند. آنچه مسلم است آنان راه دوم را برگزیدند و با پذیرش تدریجی و عمومی مذهب جدید، جنب و جوش تازه‌ای را در زندگی خود رقم زدند که بی‌توقف با نشیب و فراز تا دوران معاصر ادامه یافته است.

بی‌گمان مذهب تشیع به عنوان آیین رسمی حکومت صفوی بیش از سایر مذاهب و طریقت‌های اسلامی که در ایران دوران اسلامی رایج و شناخته شده بود دارای ظرفیتی بلند در هویت‌سازی به جهات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در مجموع هویت ملی بوده است. توانایی شگفت‌انگیزی که در هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به استناد پیشینه تاریخی آن که از آنها در ایران می‌شناسیم و مورد قبول و حمایت حکومت‌های وقت و ساکنان آن سرزمین قرار داشت هرگز مشاهده و محقق نشده بود. به عبارت دیگر، منابع مذهبی پیش از صفوی، رای ایجاد وحدت فکری میان سرزمین ایران و سایر ملل در جغرافیای گسترش اسلام امکان و توانایی لازم را نداشتند، اما ایرانیان نتوانستند با اتکا بر هر کدام از آنها در ذرات و اساس جامعه که رکن جهان‌بینی اسلامی را تشکیل می‌داد در قلمرو ایران به لحاظ فکری و اجتماعی مسائل و هویت مستقلی پیدا کنند. حتی پس از سقوط خلافت عباسی و در عهد ایلخانیان، با وجود موفقیتی که در سایه نام عنصری بیگانه در جهت تشکیل حکومتی با تکیه بر مرزهای تعیین‌شده حاصل شد، و ایران سیاسی پس از سال‌ها نشیب و فراز در دوران اسلامی فرصت بروز یافت، ما به واسطه فقدان و یا اتخاذ راهکار اندیشه‌ای و مذهبی مستقل در همان دوران که بنیان ایران را نسبت به سرزمین‌های اسلامی همجوار تعیین و تشخیص ببخشد عملاً دچار شکست و انحطاط شد، و گویا حادثه مذکور این واقعیت را بر همگان آشکار ساخت که راه دست یابی به چنین هدفی بزرگ تنها با انتخاب و اتکا بر آرمانی اصیل که با خاندان نبوت قداست و نسبت به تنگناهای گوناگون پدید می‌آید میسر خواهد بود. رویکردی که سرانجام در ابتدای سده دهم هجری به امر نشست و با گسترش و پذیرش تدریجی مذهب تشیع امامی در میان مردم ایران راه را برای تحقق بسیاری از آمل و آرزوها فراهم آورد.

مهم‌ترین نقش کارآمد و تاریخی مذهب در دوران صفوی را باید در بستر فرهنگی مورد توجه قرار داد. پیروزی‌های سیاسی و حمایت‌های شکلی و سطحی از مذهب به تنهایی برای تأمین نیازها و تحقق آرزوها کافی نبود، بلکه می‌باید توانایی‌های ذاتی مذهب رسمی در دگرگون‌سازی فرهنگ جامعه ایران در سمت و سویی که ساختارهای جدید اجتماعی را نیرومند می‌ساخت و زمینه بقا و دوام آن را فراهم می‌آورد به آزمایش گذاشته

می‌شد، تا به درک و فهم دقیق‌تر و روشن‌تری از توانایی‌های پنهان در آن مذهب دست می‌یافتند. چشم‌انداز عمومی تاریخ دوران صفوی آشکارا نشان می‌دهد که مذهب در این آزمایش سربلند بیرون آمد، و به خوبی توانست در مسیر این تحول، میان خود و میراث گذشته ایرانی و نیازهای زمانه رابطه دقیق و سودمندی برقرار سازد، و هم از یک سو پس از سده‌ها فعالیت‌های پنهانی و محدود، در فضایی ایمن آشکارا به تقویت مبانی و ارکان عقیدتی و فرهنگی خود پرداخت، و هم از سوی دیگر فرهنگ ایرانی را به سمت نو شدن و هویت یافتن به حرکت درآورد. در این تکاپوی همه‌جانبه مذهب رسمی پیوند عمیقی با سرزمین این برقرار ساخت و با نگاهی قدسی آن را سرزمین فرقه ناجیه نامید. از طرف دیگر، زبان فارسی را اساس این گفتمان فرهنگی قرار داد تا به واسطه ریشه‌های کهن آن در میان ساکنان این سرزمین آسان‌تر بتواند با آنان ارتباط معنوی لازم را برقرار سازد.

راهبران اصلی این بخش فرهنگی در ورای پشتیبانی‌های سیاسی سلاطین صفوی، اندیشمندان و عالمان مذهب بودند. نسل نخستین آنها نیز اعرابی را تشکیل می‌دادند که با دعوت سلاطین صفوی از جبل عامل لبنان به ایران آمده بودند، در حالی که هیچ نسبتی با پیشینه این سرزمین نداشتند. اما آنان با تدریج زبان فارسی را فراگرفتند و آموزش و تبلیغ مذهب را با تکیه بر همان زبان دنبال کردند. تا جایی که نسل دوم آن راهبران، دیگر کاملاً هویتی ایرانی به دست آوردند و بیش از سلاطین نسل نخستین منشأ این تحول شدند. نظام تعلیم و تربیت در سطوح مختلف آن اسم از مکعب، خانه، مساجد و مدارس تخصصی با هدایت همان‌ها بیشترین نقش و اهمیت را در این روند فرهنگی ایفا کرد، و در همه آن مقاطع نیز آموزش و ترویج فرهنگ و معارف شیعه اثنی عشری‌ترین هدف را تشکیل می‌دادند.

کثرت حضور و پرورش عالمان در این دوره و تألیفات متعددی را که در همه اقسام علوم دینی - مذهبی انجام گرفته است می‌توان از شگفتی‌های بزرگ علمی و فرهنگی همان دوره یاد کرد. فقه، حدیث، تفسیر، رجال‌شناسی و مطالعات عرفانی به جایگاه بلندی در تاریخ علوم تشیع دست یافتند. به‌ویژه در زمینه فقه تلاش‌های گسترده‌ای انجام گرفت و پیوند عمیقی میان سلاطین صفوی و فقیهان شیعه در ساختار حکومت به وجود آمد. این وضعیت به گسترش تشیع فقه‌ای در جامعه ایران کمک بسزایی کرد و پیامدهای مهمی همچون اهمیت یافتن آموزش فقه به عنوان مهم‌ترین دانش دینی - مذهبی در میان سایر دروس مدارس، و نیز ظهور فقیهان متعدد و تألیفات فقهی در موضوعات مختلف را در پی

داشت. از سوی دیگر، این نوع فعالیت‌ها خالی از مجادلات علمی نبود. پیدایش دو جریان اصولی و اخباری و غلبه هر کدام در دو دوره از تاریخ فرهنگی عصر صفوی را می‌توان حاصل این نوع اختلاف‌های فکری دانست که به میان اصحاب علوم دیگر چون حدیث و تفسیر و تراجم و عرفان نیز کشیده شد، و هر کدام با نگارش آثار قلمی به رد و تأیید روش و آراء خود پرداختند.

علوم محض و عقلی نیز در این دوران با دگرگونی‌های تازه‌ای همراه شد. این تحولات هر چند که نسبت به گذشته چندان عمیق و نوگرایانه به نظر نمی‌رسد، اما تهی از ابتکاره و اندیشی هم نبود. می‌توان گفت که در این زمان این نوع علوم که میراث قدیم ایرانی - اسلامی به شمار می‌آمد از دریچه گفتمان فکری جدید مورد بازاندیشی قرار گرفت و رسایان و شرح‌جدیدی بر آنها نوشته شد و بدین شیوه بازار تأملات عقلی را حفظ کردند و روش بخشد. همین تکاپوها زمینه بزرگ‌ترین اتفاق فلسفی به دست فیلسوف نام‌آوری چون ماصدر را رقم زد، و فلسفه اسلامی بر پایه سه حکمت مشائی، اشراقی و عرفانی به وحدتی غلات دست یافت، و به نام حکمت متعالیه بر تارک علوم اسلامی درخشید. علم کلام نیز پس از عبور از روش مشائی خواجه نصیر و روش اخباریون تحت تأثیر روش صدرایی (مشائی و اشراقی) قرار گرفت و به نظام جدیدی از مطالعات دینی دست یافت.

علوم پزشکی که از دیرباز بر اصول ابن سینا و سامان یافته بود در این دوره همچنان معتبر و مبنای آموزش و مطالعات بالینی قرار داشت. از این رو، جز تشریح و تلخیص میراث طب ابن سینایی گامی فراتر برداشته نشد. با این حال برخی نوشتجات پزشکی که حاصل تجربه‌های بالینی پزشکان بود در زمینه تشریح بعضی از امراض رایج همانند آتشک و راه‌های درمان آن نوآورانه به نظر می‌رسد.

این نکته افزودنی است که نظام فرهنگی و تعلیم و تربیت در این دوره نتوانست وضعیت علوم ریاضی را که حداقل از زمان خواجه نصیر طوسی پیشرفتی را شاهد نبود، متحول سازد. ریاضی‌دانان سده‌های دهم تا دوازدهم هجری نیز با تبعیت از پیشینیان و حتی بیش از آنان به سنت تحریر، تشریح، تلخیص و تحشیه بر آثار قدیم ریاضی توجه نشان دادند و در حفظ و گسترش آن کوشیدند. این موضوع سبب شد تا توجه به پژوهش‌های بدیع و نوآوری‌های علمی در کار آنان نقش و سهم چندانی پیدا نکند و تنها به کشف راه‌حل‌های جدید در مسائل قدیم ریاضی بسنده کنند.

در علم نجوم نیز هیچ گونه پیشرفت تازه‌ای حاصل نشد و شرح‌نویسی بر آثار منجمان قدیم که از سده هشتم هجری به سستی رایج در میان منجمان تبدیل شده بود در عصر صفوی نیز ادامه یافت. بنابراین جداول نجومی قدیم همانند زیج ایلخانی خواجه نصیر طوسی و زیج سلطانی الغ بیگ همچنان مبنای محاسبات و رصد ستارگان بود. اما در مقابل، طالع‌بینی که وجه دیگری از علم نجوم را تشکیل می‌داد بیش از دوران گذشته در میان توده‌های مختلف اجتماعی رشد یافت، و نسبتاً رسایل متعددی در رمل و طالع‌بینی و علوم غریبه نگاشته شد که بخش مهمی از موضوعات نجومی این دوره را تشکیل می‌دهند. همچنین، در موسیقی نظری و علمی نیز اتفاق خاصی روی نداد. در واقع رسمیت یافتن مذهب تشیع در عهد صفوی و جبهه‌گیری طبقه دینی با استناد بر احکام فقهی مبنی بر تحریم موسیقی غنائی، که ریشه از موسیقی عملی را نشان می‌داد، تلاش‌های نظری و علمی موسیقی را نیز تحت تأثیر قرار داد و رکود در این علم را وارد مرحله دیگری از تاریخ خود ساخت.

زبان و ادبیات فارسی با سمة جبرلانی که زبان‌های عربی و ترکی در محیط فرهنگی و اجتماعی این دوران داشتند همچنان تری خود را حفظ کرد، و این شرایط نیز هیچ‌گاه به یک تهدید برای آن تبدیل و تعبیر نگشت، بلکه این زبان‌ها در فضایی آرام و عاری از هر گونه مناقشات تعصب‌گرایانه، در کنار یکدیگر، با تأثیر متقابل و متأثر از یکدیگر، سر گذاردند. اما با وجود این اتفاق، ادبیات فارسی در فاصله این دوران گذشته نتوانست در جایگاه بلندی از سبک زبانی قرار گیرد. اساساً اندیشیدن به میراث ادبی این دوران با چنین نگرشی راه به جایی نخواهد برد. بر همین مبنا منصفانه آن است که به گونه ارزیابی و تحلیلی از این میراث تنها با تکیه بر شرایط فکری و فرهنگی همان زمان نام برد. در این صورت است که امکان قرار دادن تولیدات ادبی این دوران در ذیل سبک مستقلی از زبان فارسی، که منسوب به دوران صفوی است، برای ما فراهم خواهد شد. آمیختگی زبان فارسی با فرهنگ مذهبی، بهره‌وری بیشتر از واژگان عربی و ترکی، پیراستن کلام به الفاظ ساده و مصنوع و یا ترکیبی از آن دو و تنوع موضوعات ادبی در نشر و نظم را می‌توان از شاخصه‌های رایج در سبک زبان فارسی این دوران نامید.

پیشرفت معنایی و کمی هنر در عهد صفوی که با خلق آثار برجسته و نمایان همراه بود یکی دیگر از شاخصه‌های مهم فرهنگ ایرانی در این دوره محسوب می‌شود. در نگاه عمومی، رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران نه تنها هیچ مانعی برای این نوع تحرکات

هنری به وجود نیاورد، بلکه در قالب گفتمانی پویا به عنصری حیات‌بخش و نیرودهنده برای هنر و هنرمندان تبدیل شد. این رویداد تاریخی فصل تازه‌ای از هنر اسلامی را در ایران رقم زد که بی‌شک باید آن را آخرین دوران طلایی هنر اسلامی یاد کرد. اگرچه دست‌مایه‌های این تحول هنری از اعصار قبل از خود، به‌ویژه از عهد تیموری اقتباس شده بود، اما به تدریج با تأثیرپذیری از فضای فکری جدید، استقلالی معنادار به دست آورد، و هنرمند از طریق تولیدات کثیر خود نشان داد که گفتمان جدید از توانایی بالایی برای تأثیرگذاری بر احساسات و رفتار و اندیشه‌های آدمی بهره‌مند است.

این عصر صفوی از حیث آداب و رسوم فرهنگی نیز درخور توجه است. این خاندان پس از تشکیل حکومتی با کارکردهای سیاسی و مذهبی وحدت‌گرایانه در مسیر ایجاد جامعه‌ای «هویت‌محور» تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کردند. آنان با آشتی دادن سنت‌های قدیم فرهنگی و رسوم مذهب رسمی کشور در شکل‌گیری هویت جمعی ایرانیان نقش مؤثری ایفا نمودند. در واقع مذهب، اساس تعریف فرهنگ در معنای عمومی قرار گرفت و آیین‌های قدیم شرح‌رسان مذهب مدارانه یافت، و به طور کل مذهب رسمی یعنی تشیع، شیرازه و سنگ‌نشاء سامان رسم‌ها و آیین‌های فرهنگی شناخته شد. بی‌گمان آنچه امروزه در ظرف فرهنگ ایران و رسوم ایرانی شاهد هستیم مواردی هستند که قبض و بسط آن در جامعه ایرانی مشروعیت مذهبی یافته و انفکاک آن نیز از تاریخ و فرهنگ این سرزمین به امری غیر ممکن تبدیل شده است.

بی‌تردید حوزه مباحث فرهنگی ایران در عهد صفوی حوزه‌ای وسیع و دراز دامن است، و پژوهش در این خصوص صرف نظر از اهمیت و وسع موضوعی آن، با کثرت آثار و منابع نیز همراه است. این مهم، اگرچه امتیاز بزرگی برای پژوهندگان این مسیر به شمار می‌رود، اما ناگفته پیداست که جستجو و بررسی در این راه، همواره دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. نویسنده در تهیه این کتاب، تلاش کرده است به قدر بضاعت و وسع علمی خود، با استفاده حداکثری از منابع اصلی و تحقیقات جدید، فراتر از یک منبع درسی، پژوهشی مبنایی و بنیادی انجام دهد تا شاید حاصل آن به عنوان یک مرجع مورد استفاده علاقه‌مندان به مباحث صفوی‌شناسی قرار گیرد. اینکه نویسنده در این اهتمام تا چه میزان موفق بوده است قضاوت با صاحبان نظر و خوانندگان محترم کتاب خواهد بود، و در عین حال امید به همان‌ها دارد تا این حقیر را از کاستی‌ها و لغزش‌های احتمالی‌ای که در این کار پیش آمده است، آگاه سازند.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم، از کارشناسان و مسئولان محترم کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران و آیت‌الله مرعشی نجفی که در این پژوهش مرا یاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. همچنین، از حمایت‌ها و مساعدت‌های بی‌دریغ ریاست، مدیران و کارشناسان محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، بی‌نهایت سپاسگزارم که زمینه انتشار این کتاب را فراهم آوردند.

محسن بهرام‌نژاد

دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

www.ketab.ir